سلسله سند قرائات نزد شیعه

> و فی «التذکرة و نهایة الإحکام و الموجز الحاوی و کشف الالتباس و مجمع البرهان و المدارک» و غیرها أنّه لا یجوز أن یقرأ بالعشر. و فی جملة منها أنّه لا تکفی شهادة الشهید فی الذکری بتواترها. و فی «الدروس»یجوز بالسبع و العشر. و فی «الجعفریة و شرحیها» انّه قوی. و فی «جامع المقاصد و المقاصد العلیة و الروض» أنّ شهادة الشهید لا تقصر عن ثبوت الإجماع بخبر الواحد. فحینئذٍتجوز القراءة بها. بل فی «الروض» انّ تواترها مشهور بین المتأخّرین. و اعترضهما المولی الأردبیلی و کذا تلمیذه السیّد المقدّس بأنّ شهادة الشهید غیر کافیة، لاشتراط التواتر فی القرآن الذییجب ثبوته بالعلم و لا یکفی الظنّ فلا یقاس بقبول الإجماع بخبر الواحد، نعم یجوز ذلک للشهید لأن کان ثابتاً عنده بطریق علمی، انتهی[1]

«و فی التذکرة و... أنّه لا یجوز أن یقرأ بالعشر»؛ به قرائات عشر جایز نیست. شما ملاحظه بکنید این عدم جواز -الآن هم همینطور است- یک نحو از اختصاصات شیعه است. یعنی بین مفتین و قراء اهلسنت بر عکس است. آنها مروج عشر هستند. در فقه شیعه تا الآن این است. به فرمایش شهید اول هم خیلی وقعی ننهاده اند. شهید گفتند که العشر متواتر. ولی در کلاس فقه شیعه جا نگرفته است بلکه فرمایش علامه جا گرفته است. علامه در کوبیدن میخ تواتر سبع در فقه خیلی نقش داشتند. شیخ الطائفه هم بودند. اما اصل ایشان بودند که شواهدش را عرض میکنم و لذا ببینید تذکره و معاصرین ایشان میگویند «لایجوز ان یقراء بالعشر».

«و فی جملة منها أنّه لا تکفی شهادة الشهید فی الذکری بتواترها»؛ کافی نیست، یک نفر است.**«و فی الدروس»**؛ که برای خود شهید اول است، **«یجوز بالسبع و العشر»**؛ محکم میگویند.**«و فی الجعفریة و شرحیها»**؛ کتاب محقق ثانی و دو شاگرد بزرگوارشان،**«انّه قوی»**؛ اینکه یجوز بالعشر.**«و فی جامع المقاصد و المقاصد العلیة»**؛ محقق کرکی و شهید ثانی،**«و الروض»**؛ شهید ثانی،**«أنّ شهادة الشهید لا تقصر عن ثبوت الإجماع بخبر الواحد»**؛ این بزرگواران حساب جانب حرف شهید اول را گرفته اند.میگوییم خودتان هم تأیید میکنید؟ یعنی شمای بزرگوار تواتر را تأیید میکنید؟ اگر فضای من طلبه باشد میگویم خب بگویید متواتر است یا بگویید نیست. کار امثال من این است که همینطور دهن باز کنیم و یک چیزی را بگوییم. این بزرگواراها اینطور نیستند ، این ها جزاف گو نیستند. میگوییم شما تأیید میکنید؟ میگویند نه. تواتری را که شهید میگویند را ما تحصیل نکردیم. وقتی تحصیل نکردیم میگوییم «لاتقصر»؛ میدانیم که شهید بی خودی نمیگوید. خب چطور است که ما بهراحتی میگوییم که شهید گفته اند و این ها حاضر نیستند بگویند؟ رمزش این است که شهید ثانی و محقق ثانی در زمانی بودند که یکی از مهمترین علومی که الزاماً میخواندند علم قرائات بود و در آن سلسله سند داشتند. در زمان ما اگر بگویند سند شما به قرائات چیست،

می‌گویی‌م من سند ندارم! اجازه روایت دارم. مثلاً یکی از آن‌ها مرحوم آقای مرعشی هستند. ایشان یک کتاب به نام الاجازات الکبیره دارند. بخشی از آن را در قدکیه گذاشتم. ایشان می‌گویند طرق اجازه قرائات من هفت طریق است. هفت استاد را نام می‌برند و می‌گویند من از هفت طریق اجازه دارم. ایشان معروف هستند که در این جهت خیلی بالا بودند. یک نفر است. اما بعد از ایشان دیگر خبری نبوده.

اما در زمان محقق ثانی و شهید ثانی به این صورت نبوده. آن‌ها درس این‌ها را می‌خواندند. شهید ثانی یک اجازه نامه برای پدر شیخ بهائی دارند، در بحارالانوار هست. یک اجازه نامه هم صاحب معالم-پسر شهید ثانی- به یک نفر دیگر که آن هم مفصل است. هم صاحب معالم می‌آورند و هم خود شهید می‌آورند. می‌گویند من قرائات سبع و طریقی که به کتاب السبعه ابن مجاهد دارم، از طریق علامه حلی است. خیلی جالب است. خیلی جالب است.

و أروي كتاب الشيخ جمال الدين أحمد بن موسى بن مجاهد في القراءات السبع بالإسناد إلى الشيخ جمال الدين بن مطهر عن والده سديد الدين يوسف عن السيد صفي الدين محمد بن معد الموسوي عن نصير الدين راشد بن إبراهيم البحراني عن السيد فضل الله الحسني عن أبي الفتح بن الفضل الإخشيدي عن أبي الحسن علي بن القاسم بن إبراهيم الخياط عن أبي حفص عمر بن إبراهيم الكناني عن المصنف أحمد بن مجاهد**[2]**

> سلسله را ببینید. یعنی اجازه قرائتی که علامه تا کتاب السبعه ابن مجاهد دارند، همه مشعر است به اینکه علم قراءات را می‌خواندند. اینها همه از علمای شیعه بودند. نه اینکه یک دفعه بگویند که یک عالم سنی را دیدم! یعنی ریخت اسمها به این صورت است. البته بخشی از آن‌ها هم ممکن است، خب قرآن بوده. فرمودند «**و تدوین الکتب لها**»؛ در اینباره در قدکیه دو-سه صفحه هست. اگر خواستید مراجعه کنید. ببینید علماء بزرگ شیعه چقدر کتاب برای آن سند می‌آورند. پدر علامه حلی از علماء بزرگ و معاصر سید بن طاووس هستند. طریقه اجازه اقراء تا ابن مجاهد، چندین کتاب است. اینها مشغول بودند. خود شهید می‌گوید «اروی». از چیزهای خیلی جالب شرح حال جناب شهید است. جناب شهید در شرح حال خودشان می‌فرمایند که من در دو-سه جا رفته‌ام کتابها را خوانده‌ام. به نظرم دو ختم است. قرائات سبع را خواندم، بعد زدن استادم قرائات عشر را هم شروع کردم اما کامل نکردم. یعنی قرائات سبع را به دو بار به دو استاد دیدم. شهید ثانی به این صورت هستند که قرائات سبع را حرف حرف درس گرفته‌اند. اینکه می‌گویند حرف حرف درس می گرفتند بی خود نبوده، شواهد روشنی دارد. «حرف حرف». رفته‌اند این ها را دیده‌اند. عشر را هم شروع کردند اما «لم یکمل».

---

[1]همان

[2]بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج۱۰۵، ص: ۱۶۶

بازبینی #3
ایجاد شده 17 مارس 2024 21:09:45 توسط ... .

ب‌ه روز‌رسان‌ی شد‌ه 11 م‌ه 2024 12:29:15 وسط ... .